



خزائن خداوند کجاست/ خصلتی که باید از شیطان آموخت

خدا می‌فرماید: خزینه من از عرش هم بزرگ‌تر است «و اوسع من الكرسي» از کرسی وسیع‌تر است. این کرسی چیست؟ کرسی تبیین به این است، آنچه پایه‌های همه خلقت و عرش بر روی اوست، «و اطيّب من الجثّة» و خوش‌بوتر از بهشت.

خدا می‌فرماید: خزینه من از عرش هم بزرگ‌تر است «و اوسع من الكرسي» از کرسی وسیع‌تر است. این کرسی چیست؟ کرسی تبیین به این است، آنچه پایه‌های همه خلقت و عرش بر روی اوست، «و اطيّب من الجثّة» و خوش‌بوتر از بهشت.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح‌الله قرهی مدیر حوزه علمیه امام مهدی (عج) حکیمیه تهران در تازه‌ترین جلسه اخلاق خود به موضوع مراقبه با محوریت «خواطر شیطانی» پرداخت که مشروح آن در ادامه می‌آید:

*تفاوت خواطر شیطانی و نفسانی

حسب آیات شریفه قرآن کریم و مجید الهی و روایات شریفه، درگیری دائمی بین فجور و تقوا، تا لحظه مرگ وجود دارد. هنر اولیاء خدا این است که بر این فجور به واسطه تقوا که همان عقل سلیم است، غلبه پیدا می‌کنند. لذا آن‌ها که عاقل هستند، به معنای حقیقی راه نفوذ بر جایگاه شیطان و فجور را می‌گیرند که این جایگاه نفوذ، خواطر است.

این که نفس دون، اعداء عدو همه وجود انسان را به واسطه خواطر نفسانی و شیطانی به سیطره خودش در می‌آورد و شیطان بیرونی؛ ابلیس و ایادی آن، به واسطه همین دشمن درونی، اعداء عدو، غلبه بر همه اعضاء و جوارح می‌کنند، اولیاء خدا تبیین می‌فرمایند: اوّل مبحث، همین نفوذ بر قلب و بر ذهن است، آن هم به طریق خواطر، که اگر این خواطر کنترل شد، همه مطالب کنترل می‌شود. لذا اینکه ما در این مبحث توقف کردیم و مطالبی را داریم بیان می‌کنیم، علت آن همین است.

اولیاء خدا نکته‌ای را بر اساس آیات و روایات شریفه تذکار دادند و آن اینکه اوّلاً فرق بین این خواطر نفسانی و شیطانی چیست، ثانیاً راه مقابله با نفوذشان چیست که این نکته بسیار مهم است.

اعظام، بزرگان و اولیاء خدا در این تقسیم‌بندی، این نکته را اشاره کردند که نفس در این خواطر می‌کوشد و تا به مقصد و هدف نرسد، دست‌بردار نیست؛ یعنی پافشاری و الحاح، خصوصیت آن است. اتفاقاً خواطر شیطانی این است که او را تشویق می‌کند که حتماً جلو برو و حتماً به آنچه که دلت می‌خواهد و طلب می‌کند، دست پیدا می‌کنی. به تعبیر دیگر، ابزاری می‌شود برای خواطر نفسانی و می‌رود تا آنجا که به مقصد برسد و پافشاری هم می‌کند. منتها اگر نشد، یک خصوصیتی که در خواطر شیطانی است، این است که وسوسه‌گر قوی است و می‌گوید: می‌توانی.

*شباهت‌های جبهه حق و باطل!

جالب است، اولیاء تمثیل زیبایی زدند، بیان کردند: اینکه پروردگار عالم، عالم را به دو حزب شیطان و حزب خدا، جبهه حق و جبهه باطل تقسیم کرده است، در هر دوی این عوالم، امر به استقامت است. خیلی عجیب است، پروردگار عالم امر به استقامت می‌فرماید: «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» و یکی از خصائص وسوسه هم در خواطر شیطانی این است که به نفس دون در این خواطر نفسانی، به واسطه این وسوسه که می‌توانی، تبیین به استقامت می‌کند. عجیب است هر دو جبهه این نکته را دارند.

همان‌طور که هر دو جبهه هم، چه جبهه حق؛ حزب الله و چه جبهه باطل؛ حزب الشیطان، چه پروردگار عالم که دعوت می‌کند و چه شیطان ملعون که دعوت می‌کند، هر دو از باب حب وارد می‌شوند که این هم یک نکته بسیار عجیب است.

اولیاء خدا می‌گویند: شیطان می‌داند که آن خمیر مایه انسان از چه چیزی تشکیل شده و ذوالجلال و الاکرام او را در چه بستری خواسته و تبیین کرده و لذا او هم از همین‌ها استفاده می‌کند، نه از چیز دیگر. خیلی عجیب است، فرمود: «هل الدّین إلا الحبّ» آیا دین به جز محبت است و فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». اتفاقاً شیطان هم از همین حب استفاده می‌کند؛ یعنی هر آنچه که پروردگار عالم خواست؛ یعنی حب، از همان حب، شیطان ملعون بهره‌برداری می‌کند، منتها این سمت، حبّ فی‌الله است، حبّ بالله و حبّ من‌الله است که هر کدام معانی خاصّ خودش را دارد و فی‌ذاته همه در بستر حب است، آن طرف هم همین‌طور است، از قاعده حب استفاده می‌کند، منتها حبّ به دنیا، «حب الدنيا رأس کل خطیئة». از حبّ به ظواهر و مطالب فانیّه استفاده می‌کند، منتها اسّ و اساس در وسوس شیطانی و خواطر شیطانی، وسوسه است؛ چون شیطان

خودش کاری نمی‌کند؛ یعنی اصلاً کاری از او برنمی‌آید که انجام دهد. این را بدانید و اشتباه تصور نکنید که شیطان کاری می‌کند، اصلاً کاری از او برنمی‌آید که انجام دهد.

لذا جالب است، همان‌طور که هادیان الهی از جنس ما هستند، ایادی شیطان ملعون که فرمود: «مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ»، آن‌ها هم از جنس ما هستند. هر دو هم از یک بستر، بستر حب استفاده می‌کنند و هر دو هم دعوت به استقامت می‌کنند؛ «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ»، پروردگار عالم می‌گوید و اتفاقاً شیطان هم همین را بیان می‌کند که استقامت کن، به نتیجه می‌رسی. منتها همان‌طور که می‌دانید یک فرق است، فرق این است که صورت ظواهر اعمال به دست من و شماست، اما آنجا نصرت من ناحیه‌الله است و همه چیز خود خداست «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى». افعال و کردار را خدا عنایت کرده که انسان توفیق آن را دارد. اولیاء خدا این را بیان می‌کنند که این توفیق اگر من ناحیه‌الله نباشد، اصلاً میسر نیست و محقق نمی‌شود، انسان پیروز نمی‌شود، اما اینجا شیطان نیست.

لذا فردای قیامت هم در آن محاجّه‌ای که بین انسان و ابلیس می‌شود، شیطان می‌گوید: من نبودم. تنها کاری که آن ملعون می‌کند وسوسه است و در این خواطر شیطانی، کار شیطان وسوسه است، این که جدّی به انسان بگوید: می‌توانی اما افعال و کردار و اعمال از ناحیه خود انسان است. این خود انسان است که گرفتار می‌شود.

شیطان به واسطه وسوسه به کردار، رفتار و سکنت انسان ورود پیدا می‌کند و نفس دون آن را عملیاتی می‌کند؛ چون می‌داند ذات بشر به این است که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» نیست برای انسان الا به آن چیزی که سعی و کوشش کند. لذا می‌داند باید استقامت کند، الحاج دارد و برای رسیدن به مطلب پافشاری می‌کند. همان‌طور که مؤمنین همین‌طورند، می‌دانند ذات انسان این‌گونه است و شیطان هم چون از همین ذات باخبر است، بهره‌مند است و بهره‌مندی او به این است که مدام وسوسه کند، بگوید: می‌شود، نشد نداریم و او را مبتلا و گرفتار کند. این یک نکته بسیار بسیار مهم است.

منتها در باب وسوسه؛ چون می‌خواهد او را به هر طریقی که شده گمراه کند، اگر یک جاهایی دیدید یک کسی بعد از پافشاری به آن نتیجه به ظاهر نرسید، راه دیگری را به او نشان می‌دهد؛ یعنی این‌طور نیست که دست‌بردار باشد. کما اینکه ظاهر امر این است که خلقت جن هم همین حال را دارد مصرّ است و اصرار به این مطلب دارد.

*مجاهد نستوه در بدی‌ها

لذا اولیاء خدا می‌گویند دو چیز را از شیطان یاد بگیرید؛ یکی اینکه شیطان خستگی‌ناپذیر است، اصلاً خسته نمی‌شود، به تعبیری شیطان هم یک نوع مجاهدت دارد، مجاهد نستوه است، منتها در بدی‌ها، پلشتی‌ها و زشتی‌ها. اصلاً خسته نمی‌شود و دست‌بردار نیست. قسم هم خورده که دست‌بردار نیستیم. عجیب است، خودش می‌گوید: من گاهی بر سر راه می‌نشینم و با طرق مختلف وسوسه می‌کنم و به ایادی و سپاه خودم هم یاد می‌دهم که «و لا تياسوا الا بالموت» مایوس نشوید مگر این که مرگشان برسد؛ یعنی تا آن لحظه‌ای که مرگ هست، ما هستیم، من شیطان هستم و سپاه من هست. منتها اگر به این طریق نشد، از طریق دیگر وسوسه می‌کنند. یک طریقی را می‌بیند، امتحان می‌کند، آزمایش می‌کند، نشد از طریق دیگر.

در دوران جوانی به طریق نعوذبالله، شهوت، بعد به طریق مال، بعد به طریق فخر، به همین که قرآن می‌فرماید: مال و بنون، فرزندان، گاه از طریق سواد که ظاهراً می‌گوییم علم که من مصرّم بگویم سواد؛ چون «الْعِلْمُ ثَوْرٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ». نور با ظلمت متفاوت است، نور که نمی‌تواند در آن انحراف باشد. سواد سوده است، سپاهی‌هاست که می‌خوانیم، اما علم نور است، پس نمی‌تواند در آن انحرافی باشد. اگر انحراف هست در سواد است، ولی ما اسم علم بر آن گذاشتیم. پس آنچه که همه ما می‌خوانیم سواد است و لذا انحراف هم در آن هست. فقه آن سواد است. مگر نبود که به ظاهر مرجع هم بود، اما اوّل انقلاب در مقابل امام راحل عظیم‌الشأن ایستاد. در زمان طاغوت، آیت‌الله العظمی گلپایگانی فرموده بودند: این فرد اگر ضرر به اسلام نزند هیچ نفعی برای دین ندارد. ایشان آن شخص را شناخته بود.

لذا فقه، اصول، مکانیک، متالوژی، جبر، آنالیز و ... همه این‌ها سواد هستند و علم نیستند. اتفاقاً اینجاست که شیطان از همین علم، از همین سواد سوء استفاده می‌کند. پس به طرق مختلف می‌رود، اگر این‌طور شد به این طریق، اگر آن طور شد به طریق دیگر.

*تا دم مرگ در خطر هستیم

لذا تفاوت خواطر نفسانی و شیطانی این است که در خواطر نفسانی، انسان مصر می‌شود و با فشار و الحاج می‌خواهد به آن قضیه برسد. اما خواطر شیطانی این‌گونه است که او را دائم ترغیب و وسوسه می‌کند که اگر شد، شد، اگر نشد، راه دیگر جلوی او

می‌گذارد و به او می‌گوید تو می‌توانی و تا او را زمین‌گیر نکند، دست بر نمی‌دارد، الا بالموت؛ یعنی مگر اینکه طرف بمیرد که در آن روایت هم داریم که دم مرگ هم می‌آید و او را به تشکیک می‌اندازد و ایمان او را ضعیف می‌کند.

لذا می‌دانید دعای عدیله، یکی از دعاهایی است که بیان می‌کنند بالای سر محتضر، موقع سكرات بخوانید. این دعا یک دوره تبیین معارف به او است. حتی اینکه بیان کردیم تلقین چند مرحله دارد، اتفاقاً یک تلقین، قبل از این تلقینی است که وقتی در قبر می‌گذارند، برای میت می‌خوانند. بعضی باید هوشیار باشند و این تلقین را بالای سر میت بخوانند، تازه اگر کسی اطراف انسان باشد. یک موقع انسان در بیابان می‌میرد یا در دریا غرق می‌شود و ... که خیلی سخت است. ولی شیطان، آن طوری که پروردگار عالم او را آزاد گذاشت، همه جا هست و قسم خورد که «فِعِزَّتِكَ لَأُعَوِّثَهُمْ أَجْمَعِينَ»، همه را به اغوا می‌کشم، «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»، مگر مخلصین. نفرمود: مخلصین. بیان کردیم که در آن روایت فرمود: «و المخلصین فی خطر عظیم» مخلصین هم در خطر عظیم هستند، این یک هشدار است و انسان باید مواظب باشد.

ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب می‌فرمودند: چند چیز را انسان باید هر روز مرور کند. یکی این روایت را که بدانید باید اتصال باشد و اگر اتصال نباشد، وساوس شیطان ملعون گرفتارتان می‌کند و آن روایت این است که «لکل شیء معدن و معدن التقوی قلوب العارفین»، برای هر چیزی معدنی است، معدن طلا، نقره، ذغال سنگ و ... و معدن تقوا، قلوب عارفین است. اینکه انسان بداند باید آنجا متصل شود و در حصن حصین قرار بگیرد. یک روایت هم همین که «الناس کلهم هالکون الا العابدون و العابدون کلهم هالکون الا العالمون و العالمون کلهم هالکون الا المخلصون و المخلصین فی خطر عظیم»، همه مردم در هلاکتند، الا آن‌هایی که عبادت می‌کنند و همه آن‌هایی که عبادت می‌کنند، در هلاکتند، الا عالمان و عالمان هم در هلاکتند، الا عاملان، آن‌هایی که اهل عملند - علم بدون عمل بدتر است، وزر و وبال می‌شود و گرفتاری و مسئولیت تو را بیشتر می‌کند و تو را زمین‌گیر می‌کند - و عاملان هم در هلاکتند، مگر آن‌ها که مخلصند.

راجع به مخلص در مباحث اخلاص و ریا، مفصل بحث کردیم. در کتاب شذرات هم معارفی است که بسیار عجیب است. مخلص یعنی می‌خواهد، بلند می‌شود، می‌خندد، رحم می‌کند، خشم می‌کند و ...، همه برای خدا است و هیچ کس در آن شریک نیست. نه نگاه می‌کند که چه کرده است، نه سلام و صلوات برایش مهم است و نه لعن و نفرین؛ چون فقط برای خدا کار می‌کند و همه چیزش برای خدا می‌شود. جز پروردگار عالم هیچ کس را نمی‌بیند. تازه چنین کسی که مخلص است، می‌فرماید: «فی خطر عظیم». کسی که همه چیزش برای خدا باشد، عشق‌ورزی و محبتش، همه مطالبش برای خدا باشد، آن وقت او در خطر عظیم است.

این‌طور نیست که فکر کنید با دو رکعت نماز و با دو تا ذکر و ... است. شوخی بردار نیست. اگر بخواهیم واقعاً به مقام انسانیت و آن مقام حقیقی تقوا برسیم و رشد کنیم، آن‌طور که اولیاء خدا بودند، بشویم، خطر دارد.

لذا بارها بیان کردم، عزیزان! بدانید و به ذهنتان بسپارید که هیچ موقع ذوالجلال و الاکرام نمی‌خواهد که فقط آیت‌الله العظمی بهجت باشد. پروردگار عالم می‌خواهد همه انسان‌ها این‌طور باشند؛ چون همه مخلوق خودش هستند و فرقی نمی‌کند. باور می‌کنید که پروردگار عالم نمی‌خواهد که شمر باشد! ولی چه کرد که شمر شد؟ این اصلاً دور از عقل است که پروردگار عالم بخواهد شمر، شمر باشد و یا یزید باشد، نه اینکه اصلاً دور از عدالت پروردگار عالم است و دیگر اصلاً گناهی برای آن‌ها نیست. اگر آن‌طور فکر کنیم، دیگر نعوذ بالله شمر و یزید گناهی ندارند؛ چون خود خدا خواسته که این‌ها این‌طور باشند، پس چه گناهی دارند؟! خداوند می‌خواهد همه، شیخنا الاعظم، حضرت مفید باشند، منتها دیگر اینجا دنیای عمل است و اختیار با ماست. ذوالجلال و الاکرام تبیین حق و باطل را کرده است و هادیان الهی را فرستاده تا بشارت و انذار دهند و این دیگر ما هستیم که چه می‌کنیم و می‌توانیم این طرف باشیم یا آن طرف.

*این ذکر را دائم بیان کنید

لذا خواطر شیطانی این است که از او کاری بر نمی‌آید و فقط وسوسه‌گر عظیم است. اگر بداند انسانی که مصر است این کار را انجام بدهد و نتوانست، می‌گوید نگران نباش، راه دیگری هست. از مال نشد، بنون هست، از این نشد فخر به علم هست. رها نمی‌کند. یکی دو تا نیست که فکر کنیم رها می‌کند.

اولیاء خدا ذکر را بیان کردند که بسیار مهم است و فرمودند: دائم بیان کنید و آن اینکه وجود مقدس امام جعفر صادق (ع) فرمودند که بگویند: «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمَلِكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كِبَرُهُ تَكْبِيرًا». همراه با ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم». قبل و بعدش هم یکی «لا اله الا الله» بگویند و دیگر اینکه ابتدا و انتهایش را هم صلوات بر محمد و آل محمد بفرستید.

اولیاء خدا سرّی را بیان کردند که می‌فرمایند: علت اینکه این‌ها باید برای خودش تکرار شود، این است که خیلی از مواقع ما خودمان نمی‌توانیم. وقتی می‌فرماید: «و المخلصین فی خطر عظیم»، آیا واقعاً ما می‌توانیم؟!

لذا این اذکار خیلی عجیب است. اس و اساس حقیقی هر ذکر این است که انسان خودش را در محضر ذوالجلال و الاکرام قرار دهد. «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و اعوذ بالله ان يحضرون ان الله هو السميع العليم» هم ده مرتبه قبل از طلوع آفتاب و ده مرتبه قبل از غروب آفتاب بیان شده است. بعضی از اولیاء خدا فرمودند: طی روز هم صد بار بگویید که خیلی مؤثر است.

می‌دانید دلیل این تبیین اذکار چیست؟ دلیلش این است که ما بگوییم خودمان به تنهایی نمی‌توانیم. درست است که عند الاولیاء جلوات دنیا هیچ و پوچ است، اما عند الاولیاء است. امثال من بیچاره که نمی‌توانند. لذا این اذکار، سرّش این است که ما به زبانمان داریم می‌گوییم و در قلوبمان هم این است که «لا حول و لا قوة الا بالله» هیچ حول و قوه‌ای نیست، مگر از ناحیه تو. من قوّت و قدرت ندارم و توکلم به توسّ، حتی به مراقبه.

مراقبه باید دائمی باشد. خاطرتان باشد همان طور که شیطان به ایادی‌اش می‌گوید که تا دم مرگ دست بر ندارید، من و شما هم باید تا دم مرگ مراقبه داشته باشیم. لذا تنها چیزی که اولیاء خدا می‌گویند: مرحله بعدی ندارد، مراقبه است.

اولیاء خدا بیان می‌کنند: تنها چیزی که اول باید باشد، تخلیه است که باید درونش را از زشتی‌ها، پلشتی‌ها و رذایل تهی کند، بعد تخلیه، بعد تجلیه که تجلی پیدا می‌شود. در تخلیه رذایل، باید روح را از همه رذایل تخلیه کنی تا آخر عمر. تنها چیزی که مرحله بعد ندارد، بلکه همه چیزها در همین بستر است، آن هم در این ظرف وجودیش هست، مراقبه است که انسان دائم مراقبه داشته باشد. اگر یک لحظه مراقبه نکند، گرفتار می‌شود.

*شیطان همه جا با ماست

برادران عزیز! خواهران گرامی! یکی از نکاتی که ابوالعرفا می‌فرمودند و باید در آن تأمل کنیم که خیلی مهم است، این است که بدانیم این همیشگی بودن شیطان با ما، باید یک ملکه وجودی برای ما شود. هر جا برویم شیطان با ماست. همه جا شیطان با ماست. خودم را ایمن ندانم از شیطان و دائم بدانم شیطان با من است و آنکه نداند شیطان با اوست، شیطان فریبش داده که من اصلاً با تو نیستم، آدم خوبه و بهتریته تو هستی. این که خودمان را به خودمان خوب جلوه می‌دهد، خطر است. اگر یک موقعی از خودت احساس رضایت کردی، بدان ابتدای خطر است. می‌گوید: الحمدلله، تو که در راهی و در صراط مستقیم هستی. لذا این خواطر نفسانی و شیطانی این است که چنان او را گرفتار می‌کند که باورش می‌شود خوب است.

شما بگردید یک جا پیدا کنید که اولیاء خدا گفته باشند: ما خوبیم. آن‌ها دائم ظن و گمان به خودشان دارند. اتفاقاً ظن و گمان خوبی اولیاء خدا به این است که دائم به خود ظن و گمان بد دارند؛ چون اگر یک کسی از خودش راضی شود، تمام است و همان لحظه‌ای که رضایت نفسانی به وجود آمد، یکی از وسوسه‌ها شیطان است.

*اجازه نده لحظه‌ای رضایت از عملت پیدا کنی

عزیز دلم! یکی از خطورات شیطانی این است که به تو می‌گوید من راضی هستم. لذا وقتی شما ذکر می‌گویید، همان ذکر که بیان شد، ابتدا صلوات می‌فرستید و می‌گویید: «لا اله الا الله» بعد می‌گویید: «لا حول و لا قوة الا بالله» بعد «توکلّ علی الحی الذی لا یموت»؛ یعنی من توکل به خدا دارم، به خودم، به عملم، به نمازم، به روزه‌ام و به صدقاتم توکل ندارم. این هم لطف خودش بوده تا این‌جا توانستم جلو بیایم، صدقه بدهم، نماز بخوانم، روزه می‌توانم بگیرم، همه این‌ها لطف خودش بوده است. یک زخم معده بگیرم، دیگر روزه هم نمی‌توانم بگیرم، تمام شد. گاهی به شدّت به دنیا مشغول شوم، دیگر نماز شب هم نمی‌توانم بخوانم، خیلی تصور نکنم هنرمندم، به‌به من اهل نماز شب هستم. هیچ هنری ندارم. «توکلّ علی الحی الذی لا یموت».

اتفاقاً گاهی برای همان نماز شب جلو می‌آید. همین که بگوید: تو اهل نماز شبی، تو هم دلت خوش باشد. این نکته‌ای است که نکته من نکات است. اینکه انسان بداند واقعاً هیچ ندارد. اگر رضایت نفس به وجود بیاید تمام است. من که اهل نماز شب هستم. بله توفیقی است من ناحیه الله که شما به ظاهر اهل نماز شب هستی، اما اینکه بگویم هستم، بدبختم و شیطان هم از همین استفاده می‌کند.

اتفاقاً یکی از وسوسه‌ها که می‌شود خطورات شیطانی همین است که ورود پیدا می‌کند. این که می‌گوییم همه راه‌های نفوذ باید

بسته شود، این راه‌های نفوذ همین است که اجازه ندهی لحظه‌ای هم رضایت از عملت پیدا کنی ولو آن عمل، بهترین و خوبترین عمل هم هست و بالاترین ثواب را هم دارد؛ یعنی انجام ندهم؟ چرا انجام بده، اما راضی به آن عمل نباش.

راضی نباش یعنی چه؟ یعنی اینکه اولاً توقف نکن، برای اعمال دیگر جلو برو. ثانیاً از خود آن عملی که انجام دادی، رضایت قلبی نداشته باش، بگو لطف خدا است. خیلی خوشت نیاید که من چه کاری انجام دادم، کاری کردم کارستان. خیر، لطف خدا بوده، برای نماز شب توفیق پیدا کردی.

***استغفار برای اعمال صحیحه!**

ما بعضی چیزها را نمی‌فهمیم که اولیاء خدا چه می‌گویند، اما عجیب است. می‌گویند: اولیاء خدا به خاطر دو چیز این مطالب را می‌گویند، یک: چون حال درونی آن‌ها این‌طور است و تصوّرشان این است که ما می‌فهمیم. دوم اینکه می‌گویند که به ما بگویند یک موقعی تصوّر نکنید جدّی جدّی کسی شدید، باید روش و منشتان این‌طور باشد و آن این است که اولیاء خدا، بزرگان و اعظم می‌گویند: ما استغفاراتی برای اعمال صحیحه داریم!

استغفار برای گناه داریم، آن‌ها برای اعمال صحیحه استغفار می‌کنند؟! این استغفارات چیست؟ یعنی استغفار می‌کنند به واسطه این که دیشب نماز شب خواندم؟! حالا نماز شب خوانده، آیا این استغفرالله دارد؟! تازه انسان باید شکر کند توفیق پیدا کرده نماز شب خوانده است. استغفار می‌کند برای این که نکند نماز شبش نماز شب نبوده. ما این‌ها را نمی‌فهمیم، واقعاً هم نمی‌فهمیم یعنی چه؟

بله، عزیز دلم! او می‌گوید من می‌ترسم از این که یک لحظه تصوّر کنم من که بالاخره اهل نماز شب هستم، اگر دست من را بگیرد، دست چه کسی را در این عالم بگیرد؟ مگر چند نفر در این عالم اهل نماز شب هستند؟ مگر چقدر گریه برای ابی عبدالله می‌کنند؟

این کد را به خاطر بسپارید: آن‌ها برای اعمال صحیحه استغفار می‌کنند، برای اینکه جلوگیری کنند از ورود خواطر شیطانی که نفس را غلبه پیدا نکند؛ چون وقتی دید از طریق مال و بنون نشد، حالا از طریق عبادت می‌آید. «الْوَسْوَاسُ الْخَتَّاسُ»، «الذی یُوسَّوْسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ»، ناس که بیان شد کلّیت است، مؤمن را هم شامل می‌شود، مسلم و کافر و مشرک را هم شامل می‌شود. ناس، همه را شامل می‌شود. «الذی یُوسَّوْسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ».

***بازار رنگارنگ شیطان**

شیطان برای هر کسی هم یک چیزی بلد است، همه را هم با یک طریق نمی‌شود وسوسه کرد. وسوس جمع وسوسه است. بلد است، هر کسی را با همان چیزی که دارد وسوسه می‌کند، یکی را با همان درسش، سوادش و علمش و یکی را هم به همان نماز شبش. اولیاء خدا برای همان نماز شبشان استغفار می‌کنند، برای اینکه یک موقع فریب نخورند.

بازار بسیار خطرناکی است. بعضی از اولیاء خدا می‌گویند: شیطان چیزی به نام سوق الاولان دارد. سوق الاولان همین بازار رنگارنگ است. در آن بازاری که همه چیز هست؛ یکیش نماز شب است؛ یکی قرآن؛ یکی دعا؛ یکی زیارت و یکی اشک. اصلاً انسان نمی‌داند چکار باید بکند.

ما کجا هستیم، اولیاء خدا کجا هستند؟ چه چیزهایی را بیان می‌کنند؟ برای همین است که بعضی که نمی‌فهمند، ایراد هم می‌گیرند، می‌گویند: آقا! خیلی برای مردم سخت نکنید، دیگر این‌طور هم نیست. بله، اتفاقاً این‌ها هم راست می‌گویند؛ چون ما نمی‌فهمیم و حال اولیاء خدا را واقعاً درک نمی‌کنیم، لذا تصور به سخت کردن می‌شود. حق هم برای آن‌ها هست. آن‌ها هم از جهتی راست می‌گویند، می‌گویند: طرف نماز شب خوانده، روضه شرکت کرده، گریه کرده، حالا برای این‌ها استغفار هم بکنند؟! یعنی چه؟! این چه حرفی است که شما می‌زنید؟! او هم راست می‌گوید. این بحث‌ها اندازه معرفت است.

***خواطر شیطانی و پاک کردن عمل ذنبیه از ذهن**

لذا این نکته بسیار مهم است: خواطر نفسانی این است که بعد از گناهی که انسان مرتکب می‌شود، باز دنبال مطلب دیگر می‌گردد، اما خواطر شیطانی این است که به شرّ جدید دعوت می‌کند و در خواطر نفسانی، گناهان قبلی را پاک می‌کند؛ یعنی می‌گوید: تو کاری نکردی.

در مثال مناقشه نیست، مثلاً در اداره اضافه کاری می‌ایستد، خودش هم می‌داند که اینجا مثمر ثمر نیست، اما بی‌خودی می‌ایستد، می‌گوید: روی همین پنجاه ساعت، صد ساعت چقدر فلان می‌دهند. روی این حساب باز کرده، بالاخره یک طوری این ساعت‌ها را پر می‌کند، بعد توجیه می‌کند که تو اصلاً کاری نکردی.

اول وسوسه می‌کند که او بالاخره بایستد، می‌گوید: تو نیاز داری، زن داری بچه داری، زن باردار داری، این‌ها نامردند، رسیدگی نمی‌کنند، آن بالایی‌ها بخور بخور راه انداختند، تو بدبخت کارمند ذلیل شده توست خور هیچی نداری. شیطان مدام می‌گوید: تو ای‌نی، تو بدبختی، بیچاره‌ای، تا اینکه باعث می‌شود این نفس بایستد و انجام بدهد، بعد از آن پاکش می‌کند؛ یعنی کار دیگر خواطر شیطانی این است که عمل ذنبیه را از ذهن او پاک می‌کند و بعد باز وسوسه دیگر. وسوسه دیگر چیست؟ اینکه تو اصلاً حقت بود، تو کاری نکردی، میلیاردی می‌خورند، بین هر چند وقت یک دفعه یک نفر اسمش می‌آید میلیارد میلیارد می‌برند، وزیرش که مولتی میلیارد باشد، اصلاً از تو فقیر بیچاره جنوب شهرنشین خبر ندارد؟ یک مو از خرس کندن غنیمت است و ...

در حالی که عقل سلیم بر عکس این را می‌گوید، می‌گوید: اولاً غلط است نباید این کار را انجام دهی، نباید توجیه کنی که چون او این کار را می‌کند، من هم بکنم. اتفاقاً خواطر ملکی می‌گوید: تو امروز اینقدر دستت می‌رسد که پنج ساعت، ده ساعت اضافه کار ببخود و بی‌جهت که می‌دانی هم مفید نیستی برداری، اما فردا اگر دستت برسد تو هم میلیاردی برمی‌داری. پس اینجا را مواظب باش که اگر یک موقعی تو هم مدیر کلان شدی، حالا که این‌جا نتوانستی دست بکشی، معلوم است آن‌جا هم نمی‌توانی از میلیاردی دست بکشی و نمی‌کشی. به تعبیر عامیانه دستت به گوشت نمی‌رسد، می‌گویی بو می‌دهد، اگر برسد و بشود، اینجا نشان دادی که شناگر خوبی هم هستی.

این چند ساعت اضافه کار را از باب مثال گفتم، خواطر شیطانی در همه مطالب این‌گونه است؛ یعنی اول وسوسه می‌کند و عامل می‌شود برای انجام عمل و مرحله بعدی این است که به خواطر نفسانی می‌گوید: تو کاری نکردی و آن را پاک می‌کند؛ یعنی آن عمل ذنبیه را به واسطه خواطر شیطانی تطهیر می‌کند و از بین می‌برد، می‌گوید: هیچ خبری هم نشده، کأن لم یکن شیئاً مذکوراً، هیچ اتفاقی هم برایت به وجود نیامده است. این یکی از آن مطالبی است که باید خیلی دقت کنیم.

لذا اولیاء خدا می‌گویند: همین اینجا باید مراقبت و دقت کرد که اگر همین‌جا دقت کردی برنده‌ای والا گرفتار می‌شوی، طوری که دیگر اصلاً نمی‌توانی به هیچ عنوان رهایی پیدا کنی.

***خزائن پروردگار عالم کجاست؟**

لذا این روایت، روایت بسیار عجیبی است. مولی‌الموالی، امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب (ع) جمله‌ای دارند که زراره این جمله را از وجود مقدس امام باقر (ع) سؤال می‌کند که آقا توضیح دهند. بسیار زیبا است. حضرت می‌فرمایند: «فيا لها حسرة على كل ذي غفلة أن يكون عمره عليه حجة»، ای دریغا! ای افسوس! بر هر غافلی که عمرش ضدش می‌شود، خود این عمرش علیه او حجت می‌شود و شهادت می‌دهد، «أو تؤذيه امامه على شقوة» و آن کسی که روزهایش او را به سوی بدبختی می‌کشانند.

زراره از حضرت سؤال می‌کند: آقا جان! «لماذا هذا الكلام من امير المؤمنين (ع)» این کلام چه کلامی است؟ حضرت می‌فرمایند: پیغمبر اکرم، محمد مصطفی (ص) فرمودند: داوود با پروردگار عالم مناجات می‌کرد، یک دفعه مطلبی به ذهنش خطور کرد، در آن مناجات به پروردگار عالم عرضه داشت: «ناجی داوود ربه فقال الهی لكل ملک خزائن، فاین خزائنتک» خدایا! هر کسی که پادشاه و ملک هست، خزانه‌ای دارد، خزانه شما کجاست؟

حضرت داوود نبی (ع) از این باب سؤال می‌کند که می‌خواهد به مردم اعلان کند و الا خود می‌داند. بارها بیان کردم این هم مع‌الأسف یک اصل است که ما مخلوقیم و مخلوق با محسوسات و ملموسات سر و کار دارد، مگر اینکه انسان از این مراحل جسمانی بالا برود، حالت روحانی حقیقی پیدا کند که آن موقع است که می‌فهمد، و الا در ظاهر، ما معمولاً با محسوسات و ملموسات سر و کار داریم.

این‌که ابراهیم خلیل (ع) بیان کرد: خدایا! چگونه خلق می‌کنی؟ این‌جا معلوم می‌شود که ابراهیم خلیل (ع) می‌داند. خطاب آمد نمی‌دانی؟ بیان کرد: بله! من که می‌دانم، «لَيْطَمَنَّ قَلْبِي»، از بابت اطمینان قلب است، از باب این است که وقتی می‌روم برای مردم اعلام کنم حجت و برهان داشته باشم. اولیاء خدا معنی این آیه را این می‌گویند که یعنی من بروم حجت و دلیل با مردم داشته باشم.

می‌دانید آن داستانی که قرآن فرموده است که پروردگار عالم هم فرمود: آن چهار پرنده را بگیر و سر این‌ها را ذبح کن و با هم مخلوط کن و چهار تکه از این مخلوطی که معلوم نیست کدام پرنده در کدام قسمت است، بردار و سر چهار کوه بگذار و بعد

صدا بزن، مثلاً بگو کلاغ، بعد ببین که چطور یک دفعه مجدّد به همان پرنده‌ای که بودند تبدیل می‌شود و می‌آیند. پروردگار عالم این‌جا دیگر خیلی حدّ را بالا برده که این‌ها با هم مخلوط می‌شوند و بعد هم چهار نقطه متفاوت قرار می‌گیرند و می‌فرماید: حالا صدا بزن، ببین هر کدام چطور می‌آیند؛ چون یک مقدار از اجزاء هر پرنده این طرف است و یک مقدارش آن طرف است و ... چرا؟ چون ما با محسوسات و معلومات سر و کار داریم.

این‌جا هم داوود نبی(ع) همین را سؤال می‌کند از باب اینکه به ما تفهیم شود. می‌فرماید: پادشاهان عالم خزائن دارند، خدایا خزائن تو چیست؟ «قال جلّ و جلاله لی خزائن اعظم من العرش» پروردگار عالم فرمود: خزائن دارم که از عرش بالاتر است. عرش، خزینه من نیست؛ چون همه چیز بر عرش خدا استوار است و قبل از خلقت همه مطالب، عرش بوده و قبل از خود عرش، مافوق عرش، انوار قدسیه حضرات معصومین(ع) بوده است - که روایتش را در ایّام فاطمیه که مباحثش موجود است و یکی هم در مبحث نور لولاکیه پیامبر عظیم‌الشأن بیان کردم. بارها هم گفتم نکات خوبی است، حتماً آن بحث نور لولاکیه را مجدّد چند مرتبه گوش دهید -.

خدا می‌فرماید: خزینه من از عرش هم بزرگ‌تر است «و اوسع من الكرسي» از کرسی وسیع‌تر است. این کرسی چیست؟ کرسی تبیین به این است آنچه که پایه‌های همه خلقت و عرش بر روی اوست. «و اطيّب من الجته» و خوش‌بوتر از بهشت.

***خدایا! ما را از عالم ملکوت بیرون ببر**

«و ازین من الملكوت» و زیباتر از ملکوت است. اولیاء خدا بیان می‌کنند: عالم ملکوت، عالم تجلی اسماء و صفات به صورت جمالیّه و کمالیه آن اسماء و صفات است. لذا بسیار زیباست و اولیاء خدا بعد از طی مراحل وقتی به آن‌جا رسیدند وحشت دارند که نکند آن‌جا بمانند.

یکی از گریه‌های شبانه اولیاء خدا این است که خدایا ما را از عالم ملکوت بیرون ببر. یعنی چه؟ ما دو تا جلوات داریم، یکی جلوات دنیوی که این برای نفس دون است، این‌ها نفس دون را فریب می‌دهد، این ظواهر دنیا، این قشنگی‌ها، این ماشین فلان، این‌ها که حلی است و کمی رنگش کردند و کمی کشیدند و کمی بادش کردند و ... گرفتار شدیم. این آجر و گچ را کمی رنگ و لعاب دادند و گرفتار شدیم. دو تا درخت است فکر می‌کنیم باغی است و ... گرفتاریم. این‌ها همه جلوات دنیاست. این ساختمان‌ها جلوات دنیاست، نگاه می‌کنیم، می‌گوییم: به به. یکی هم جلوات ملکوتی است.

این جلوات دنیا برای نفس دون خطرناک است و خیلی باید مراقب باشیم. ما اگر خیلی هنر کنیم این جلوات دنیا ما را فریب ندهد، ما که نمی‌توانیم به آن جلوات ملکوت برسیم. اما اولیاء خدا از جلوات ملکوتی هراسانند که آن‌ها چیزهای عجیبی است. شنیدن کی بود مانند دیدن.

این هم یک کد و نکته من النکات است: عزیزان من! بعضی چیزها واقعاً تبیینی نیست؛ یعنی انسان باید به آن برسد، هر چقدر هم که اولیاء خدا برای ما توضیح دهند، ما نمی‌فهمیم. بارها مثال زدم که اگر مثلاً صد سال پیش می‌گفتند شیء کوچکی می‌آید که در دست است و حرف می‌زنی و آن یکی از آن طرف دنیا جواب می‌دهد، واقعاً این ذهن نمی‌توانست تصوّر کند یعنی چه، امروز برای من و شما معما حل شده و آسان شده است، تلفن همراه دست ماست و می‌فهمیم اما پنجاه - شصت سال پیش نبود، آن‌ها که پنجاه سال پیش در ایران از دنیا رفته‌اند اگر الآن زنده شوند و ببینند نگاه می‌کنند می‌گویند این‌ها چیست در دستشان است؟ راه می‌رود، همین طوری دارد با خودش حرف می‌زند، این‌ها دیوانه‌اند با خودشان حرف می‌زنند، نمی‌داند که در گوش او چیزی هست و دارد با او حرف می‌زند.

کما اینکه روایتی است که خیلی جالب است می‌فرماید از نشانه‌های آخرالزمان این است که مردم خودشان با خودشان حرف می‌زنند و راه می‌روند. معلوم است هندزفری را در گوشش گذاشته و موبایل هم که در جیبش است و همین طوری راه می‌رود، حرف می‌زند و می‌خندد، از دور دیوانه به نظر می‌رسد.

عزیزم! در این مطالب هم همین است. شنیدن کی بود مانند دیدن. ما تا نبینیم نمی‌فهمیم. تا به آن جایی که اولیاء خدا رسیدند، نرسیم، نمی‌فهمیم ملکوت و تجلی ملکوت یعنی چه.

***قلب؛ مرکز همه خواطر**

«و ازین من الملكوت عرضها المعرفه» عرض آن معرفت است. «و سمائها الایمان» آسمانش ایمان است. باز هم تمثیلی بیان می‌فرماید که به تعبیر امروزی‌ها حسّش را بگیریم و بفهمیم. «و الشمسها الشوق» خورشید آن شوق است، «و قمرها المحبه»

ماه آن محبت است، «و نجومها الخواطر» ستارگان این خزائن من، خواطر هستند، «و سحابها العقل» ابرهای آن عقل هستند، «و مطرها الرحمة» بارانش رحمت است، «و اشجارها الطاعة» درختانش اطاعت است، «و ثمرها الحکمة» ثمره و میوه آن حکمت است، «و لها اربعة ابواب» این خزینه من چهار درب دارد، «العلم و الحلم و الصبر و الرضا الا و هی القلب». گنج پروردگار عالم قلب است.

إن شاء الله توضیح این روایت را جلسه بعد خواهیم داد و اشاره خواهیم کرد این که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «فیا لها حسرة علی کلّ ذی غفلة أن یكون عمره علیه حجة أو تؤدیه امامه علی شقوة» چیست؟ هر که غافل شود، تمام است، خواطر نفسانی در او نفوذ پیدا می‌کند و نکته عجیبش این است که او را می‌برد و روزهایش به بدبختی و گرفتاری می‌شود «أو تؤدیه امامه علی شقوة».

لذا مرکز همه خواطر این قلب است و انسان باید از این قلب مواظبت و مراقبت کند و از آن غافل نشود.

*من یاد شما هستم، شما هم یاد من باشید

یکی از راه‌هایی که دائم بیان کردم و اصرار دارم جوان‌های عزیز حتماً آن را جدی بگیرند، این است که هر ساعت، دعای سلامتی را بخوانید. بدانید یکی از مطالب ذکر است. در این جلسه یک ذکر را بیان کردیم، اما ذکر به معنی حقیقی‌اش یعنی یاد. انسان یاد باشد. هر ساعت یاد حضرت حجت باشید، حضرت شما را محافظت می‌کند؛ چون ما خودمان نمی‌توانیم.

اینکه گفتیم: «توکل علی الحیّ الذی...»، علت ذکر را بیان کردم که برای چه ذکر می‌گوییم؛ چون ما نمی‌توانیم، باید واقعاً متصل شویم و خودمان را به یک جایی وصل کنیم. تعارف ندارد، فرمودند: «لکل شیء معدن و معدن التقوی قلوب العارفین» آیا بالاتر از وجود مقدس آقا جانمان داریم؟

عزیز دلم! هر ساعت دعای سلامتی امام زمان را بخوان. کما این که از خدا خواستیم هر ساعت او را محافظت کن و یار او باش، ناصر او باش، پیشوای او باش، رهبر او باش، دلیل او باش، چشم او باش، «اللهم کن» یا الله باش، «لولیک» برای ولی خودت، «الحجّه بن الحسن المهدی صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه». ما هم باید همین‌طور باشیم.

یکی از راه‌های برون‌رفت از گناه و مراقبه از نفوذ خواطر نفسانی و شیطانی حتماً ذکر است و ذکر حقیقی یعنی یاد حضرت حجت(عج). این را شوخی نگیریم، جدی بگیریم، بسیار مؤثر است.

در دنیا هم همین‌طور است، امتحان کنید؛ وقتی شما یاد کسی باشید و به او عشق بورزید، او هم یاد شماست، این قاعده است. مرحوم ابوی می‌فرمودند: یک موقعی آیت‌الله العظمی ادیب از یکی از نمازگزارانی که از اصحاب آقا نبودند و در برنامه آقا نبودند، سؤال کرد و گفت: فلانی نیست، نمی‌دانم کجاست، عجیب من یاد او هستم. گفتند: او یک ماهی است به شهرستان خودش رفته است. وقتی برگشت، به او گفتیم: خوش به حالت آقا خیلی یادت کرد. گریه کرد و پرسید: جدی؟ گفتیم بله، گفت: نمی‌دانید من در سفر چقدر یاد آقا بودم، این‌جا بودم قدر آقا را نمی‌دانستم، ولی در سفر دائم یاد او بودم، یک روز چهارشنبه‌ای خیلی یاد آقا بودم. گفتیم: اتفاقاً آقا روز چهارشنبه خیلی سراغت را گرفت.

نمی‌شود انسان یاد کسی باشد و او یاد انسان نباشد. آن وقت آیا می‌شود شما هر ساعت یاد آقا جان، حضرت حجت(عج) باشید و آقا یاد من و شما نکند؟! کریم‌تر از آقا داریم؟!

عزیزان من! این را نشر دهید. هر ساعت حداقل یک دعای سلامتی بخوانیم. اوایل برای اینکه یادتان باشد ساعت‌ها و موبایل‌هایتان را کوک کنید، برای آن ساعتی هم که می‌خواهید بخوابید بخوانید، اگر خدای ناکرده در روز یادت رفت، دو ساعت پیش را یادت رفته برای آن دو ساعت هم قضایش را به جا بیاور. انسان خودش را عادت دهد، عادت خوب، خوب است. آن وقت آقا جان هم یادش هست. جالب این است که بعدها طوری می‌شود که اگر یادت برود انگار یک چیزی را گم کردی، نمی‌توانی که یادت برود.

وقتی کسی خودش را در حصن حصین دید آرام آرام او هم از قلبش محافظت می‌کند. یکی از راه‌های بسیار مهم مبارزه با نفس دون و اجازه ندادن نفوذ خواطر نفسانی و شیطانی، یاد و خاطره آقا جان، حضرت حجت(عج) است.

حال اولیاء را بخوانید. زندگی‌نامه خود آقا را بخوانید. مکیال را بخوانید. مطالب شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز راجع به آقا جان را بخوانید. آخرالزمان است، این توصیه‌هایی را که اولیاء خدا کردند، بگویم. عزیز دلم! آیا روزی یک صفحه راجع به امام

زمان مطالعه داریم؟ روزی یک صفحه مطالعه کنیم. می‌دانی آقا جان امام زمان خودش فرموده است: من شما را فراموش نمی‌کنم، «و لا ناسین لذكرکم»، من یاد شما هستم، شما یاد من باشید.

می‌دانید آن قدر آقا کریم است که وقتی علی بن مهزیار بعد از آن چهل بار حج به محضر حضرت رسید، حضرت فرمود: اگر همان سال اوّل هم خواسته بودی می‌شد، خودت این طور شرط کرده بودی. معلوم می‌شود همه چیز را به دست من و شما سپرده که چقدر می‌خواهیم به سمتش برویم. چقدر دلمان و فکرمان با اوست.

*اکثر اولیاء خدا را آقا در جوانی‌شان بغل کرد

به خصوص که آقا چقدر جوان‌دوست است. افشا کردن بعضی چیزها چون آخرالزمان است خوب است. اکثر اولیاء خدا را آقا در جوانی‌شان بغل کرد. این‌طور نبود که تصوّر کنیم گذاشت محاسن‌شان سفید شد و پیر شدند.

جوان عزیز! قدر خودت و جوانی‌ات را بدان. باز هم می‌گویم نمی‌خواهم کسانی را که پا به سن هستند، مأیوس کنم، خیر، یک عده‌ای را که پا به سن گذاشتند بغل می‌کند، او کریم است، نوازش می‌کند، اجازه می‌دهد دست مبارک‌شان را ببوسند، خود حضرت لب‌هایش را روی صورت و گونه‌ها می‌گذارد، دوست‌شان دارد و بغل‌شان می‌کند، آقا مرکز عشق است، حضرت عشق است، عشق‌ورزی می‌کند، می‌بوید و می‌بوسد، نه این‌که اولیاء خدا آقا را ببوسند، چرا آن‌ها هم می‌بوسند اما آقا می‌بوید و می‌بوسد، حضرت عشق است، اما جوان!

می‌ترسم تعابیری را به کار ببرم بعضی نفهمند و این‌قلت بگیرند، ولی خلاصه کلام این را می‌شود بیان کرد: آقا جوان‌پسند است.

جوان عزیز! آقا تو را می‌خواهد، هر ساعت یادش باش، شیطان دیگر جرأت ندارد بیاید. هرشب قبل از خواب دو سه دقیقه با آقا حرف بزن. عرض کردم، اولیاء می‌گویند: گویی آقا خودش شب‌ها بیشتر منتظر است تا من و تو. ما که نمی‌فهمیم، خدا کند یک روزی هم ما بفهمیم. اصلاً آقا منتظر است کی می‌شود شما با او حرف بزنی و صحبت کنی. تا بگوییم: «السلام علیک یا مولای» شک نکن جواب سلام واجب است، آقا می‌گوید: «علیک السلام»، تازه تو یک طوری سلام کردی با یک اشک و گریه و .. آقا با یک عشقی می‌گوید: «علیک السلام».

یک موقعی که انسان محضر اولیاء خدا می‌رسید که مدتی نبود تا می‌گفتی سلام علیکم، یک طوری می‌گفت: علیک السلام که یعنی تا حالا کجا بودی. در سلام او این معنی پیدا می‌شد که کجا بودی دلم برای‌ت تنگ شده. ولی خدا این‌طور به انسان محبت می‌کند، آن وقت آقا جان محبت نکند! قطب عالم امکان محبت نکند! تا می‌گویی «السلام علیک یا مولای یا بقیه الله» آقا یک طوری می‌گوید: «علیک السلام». باور کنید عزیز دلم! تا می‌گویی: آقا جان! آقا خودش می‌گوید: جان! جان گفتن آقا خیلی قشنگ‌تر و زیباتر از جان گفتن ماست.

من احساس می‌کنم این شب‌ها بیشتر با آقا جان حرف بزنیم؛ چون آقا خیلی مصیبت‌زده است. تنها چیزی که آقا را آرامش می‌دهد حرف زدن جوان‌هاست. ای جوان‌ها سفارش این پدرتان را بپذیرید. خدا گواه است اگر می‌خواهید مرهم به دل آقا بگذارید، این شب‌ها بیشتر با آقا حرف بزنید. این شب‌ها دارند اهل و عیال امام حسین را به سمت شام بلا می‌برند. دل آقا خون است از یهود ملعون. إن شاء الله به زودی نابود می‌شوند، مطالبی هست، إن شاء الله خبرهایی هست. آقا دلش خون است از این وهابیت ملعون.

این وهابیت ملعون هر چه می‌تواند ظلم کند، من هشدار می‌دهم به آن‌ها که قصاص این گردن زدن‌ها را به زودی می‌گیریم، خاطرتان جمع باشد، یقین بدانید به زودی اتفاقاتی می‌افتد، مگر می‌گذاریم؟! مگر می‌گذارند؟! مگر آقا جان می‌گذارد؟! آقا دلش خون است از آن لحظاتی که اهل و عیال را آوردند و سه شبانه‌روز پشت دروازه‌های شام نگه داشتند.